

شکاف عرف و شرع در ارتباط با حقوق زن در نقش همسری: (ارائه یک نظریه زمینه‌ای)

مریم رحیمی سجاسی*، عبدالحسین کلانتری**، طوبی شاکری کلپایگانی***

چکیده

بررسی متون فقهی بیانگر مصادیقی از حقوق زن است که در هنجارهای عرفی و منابع حقوقی کمتر شناخته شده است. این در حالی است که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، تطبیق قوانین با احکام اسلام و احقاق حقوق مادی و معنوی زن، در اصول قانون اساسی مورد تأکید قرار گرفت؛ اما بررسی هنجارهای عرفی و مواد قانونی، بیانگر عدم تطابق آن‌ها با حقوق شرعی و در نتیجه تضییع حقوق زن در جامعه است. نوشتار حاضر در صدد معرفی دلایل این شکاف است. بدین منظور با اتخاذ رویکرد کیفی و روش نظریه زمینه‌ای انتقادی ۳۰ زن ساکن استان تهران و دارای سابقه زندگی زناشویی، با استفاده از روش نمونه‌گیری هدفمند و نظری، مورد مصاحبه قرار گرفتند. یافته‌های مطالعه حاکی از ۱۱ مقوله محوری می‌باشد که از میان آن‌ها «هژمونی فرهنگ جمع‌گرای مرد محور» و «فرهنگ حاکم بر خانواده زوجین» به عنوان شرایط زمینه‌ای و «انحصارگری مردان»، «عدم مطالبه‌گری زنان» و «تعاملات نامناسب زوجین» به عنوان شرایط علی این شکاف شناسایی شدند. دغدغه اصلی زنان مصاحبه‌شونده، «تعارض احقاق حقوق و حفظ ثبات و آرامش در خانواده» بوده است که تحت تأثیر شرایط مداخله‌ای «قبض و بسط حمایت‌گری»، «نابسامانی‌های اجتماعی» و «ویژگی‌های شخصیتی زوجین»، آن‌ها را به کنش‌های «سازگاری یا عدم سازگاری با تضییع حقوق» سوق می‌دهد.

واژگان کلیدی

حقوق زن، شکاف عرف و شرع، شکاف فقه و حقوق، سازگاری یا عدم سازگاری زنان، نظریه زمینه‌ای انتقادی.

* . دکتری مطالعات زنان، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران (نویسنده‌ی مسئول)، (m.rahimisajasi@modares.ac.ir).

** . عضو هیئت علمی گروه جامعه‌شناسی دانشگاه تهران، دانشکده علوم اجتماعی، تهران، ایران، (abkalantari@ut.ac.ir).

*** . عضو هیئت علمی گروه مطالعات زنان دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران، (t.shakeri@modarse.ac.ir).

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۶/۱۶ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۹/۱۰

۱- مقدمه و بیان مسئله

مسائل و مشکلات زنان ایران از زوایای مختلف مورد توجه فعالان حقوق زنان می‌باشد، لیکن پیرامون اینکه چه میزان از هنجارهای حاکم بر جامعه، برگرفته از اسلام است و تا چه حد حقوق شرعی زنان در خانواده و نهادهای اجتماعی مثل دادگاه‌ها اجرا می‌شود، تحقیق چندانی انجام نشده است. در مقابل نظر اسلام راجع به تعدد زوجات، ازدواج موقت، قوامیت مرد و ... برجسته شده و بسیار مورد تأکید قرار گرفته (کلی، ۲۰۱۰: ۱۳۱-۱۳۹) به طوری که به محض طرح نظر اسلام درباره زن، این مصادیق به ذهن خطور می‌کند که اگر فرد نسبت به دیدگاه اسلام در مورد تکالیف و حقوق مردان و زنان بی‌اطلاع باشد، اسلام را به‌عنوان دینی مردسالار می‌شناسد. نکته قابل تأمل آنکه در باب حقوق انسانی، عاطفی و جنسی زن کمتر سخن گفته شده، و حتی برخی وکلا و حقوقدانان نیز اطلاعاتی از حق قسم^۱ (صهرشتی، ۱۴۱۰: ۶۵۱-۵۱۱)، حق داشتن فرزند^۲ و ... ندارند. این در حالی است که تأملات دینی در ارتباط با جایگاه و هویت زن در اسلام، از هم شارع برای متعالی کردن زن حکایت دارد. با این استدلال که اگر زن، متعالی شود، جامعه را متعالی خواهد کرد. چنانچه در آیه قوامیت مرد^۳ نیز رشد زن ملحوظ شده، زیرا بلافاصله بعد از طرح قوامیت در قرآن، به ویژگی‌های صالحات، قنات و حفاظت در زن اشاره شده است. با این وجود، در واقعیت امر، دیدگاه شرع درباره حقوق زن در عمل مغفول شده و قوانینی نانوشته در این حوزه از مناسبات انسانی حاکمیت یافته است. به‌عنوان مثال در بسیاری از خرده‌فرهنگ‌ها، حقوق مالی و شرعی زن در ارث، مهریه، نفقه و ... با وجود نص صریح قانون^۴ و تأکید اسلام بر حق الناس پرداخت نمی‌شود. (معدلت، ۱۳۸۶؛ مقصودی، ۱۳۹۰) تا آنجا که زنان از وضعیت احقاق حق خود در موارد مذکور رضایتی نداشته و خواهان بهبود شرایط هستند. زنان خانه‌دار عمدتاً مسائل خود را نداشتن استقلال مالی، نداشتن بیمه، نداشتن خودباوری، نداشتن منزلت اجتماعی و ... عنوان می‌کنند (صادقی فسایی و مقدم، ۱۳۹۱) و در پی استقرار منابع مالی مستقل، تخصیص یارانه نقدی و بیمه رایگان، حمایت مالی توسط دولت، همکاری و قدردانی سایر اعضای خانواده، دیده و شنیده شدن توسط جامعه و ... هستند. (افراسیابی و اسدی کوهنجان، ۱۳۹۹؛ علیزاده اقدم و دیگران، ۱۴۰۰) که به نظر می‌رسد عدم

۱- یک اصطلاح فقهی به معنی تقسیم کردن و سهم‌بندی گذران اوقات زوجین باهم است. بر اساس آن یکی از وظایف شوهر این است که هر ۴ شب یکبار برای تأمین نیازهای روحی و عاطفی همسرش، مقداری از اوقات خود را با او بگذراند. (شهید ثانی، ۱۳۸۷: ۱۱۷-۱۱۵)

۲- مرد هنگام جماع بدون رضایت همسر خود نمی‌تواند عزل کند و جلوی بارداری زن را بگیرد و اگر بدون رضایت همسر اقدام به عزل کرد باید تا ده دینار به‌عنوان دیه نطفه به زن بدهد. (شهید ثانی، ۱۳۸۷: ۳۲-۳۳)

۳- آیه ۳۴ سوره نساء.

۴- ماده ۱۰۸۲ و ۱۱۰۶ قانون مدنی.

تلقی خانه‌داری و فرزند پروری به‌عنوان شغل و عدم تبیین حقوقی مانند اجرت‌المثل و اجرت رضاع، منجر به پیدایش این مسائل شده است. درحالی‌که اسلام به‌مثابه اولین نظام حقوقی نه‌تنها به خانه‌داری و فرزند پروری به‌عنوان شغل رسمیت داده، بلکه به آن جنبه تقدیسی نیز داده است. باین‌وجود جایگاه مادری و خانه‌داری در جامعه ما همچنان از جایگاهی که شرع برای آن ترسیم کرده، دورمانده است.

بر اساس تحقیقات، منزلت اجتماعی نقش خانه‌داری در حال فروکاستن است و شرایط برای روی‌گردانی زنان از انجام امور خانه و تکالیف اصلی‌شان یعنی همسری و مادری، آماده‌تر شده است. بیان مضامینی همچون حسرت عمر از دست‌رفته و به بطالت گذراندن آن یا حسرت نداشتن شغل توسط زنان مسن از یک‌سو و کم‌ارزش خواندن نقش خانه‌داری در جامعه از سوی دیگر، بانوان جوان را در رابطه با نقش خانه‌داری دچار تردید کرده و آن‌ها را برای اشتغال و نقش‌های اجتماعی تحت‌فشار قرار داده است. (افراسیابی و اسدی کوهنجانی، ۱۳۹۹) البته برای زنان، حقوق مالی (مانند دریافت مهریه، اجرت‌المثل و ... در طول زندگی زناشویی) در قیاس با حقوق انسانی و عاطفی، از اولویت برخوردار نیست (رحیمی سجاسی و دیگران، ۱۳۹۸) و در بسیاری از موارد، ملاحظه شرایط اقتصادی خانواده و روابط عاطفی بین زن، شوهر و فرزندان، مانع مطالبه این حقوق و نگاه مادی زنان به نقش خانه‌داری می‌شود؛ اما با توجه به تزلزل جایگاه نقش خانه‌داری در جامعه، فاصله گرفتن زنان از نقش مادری و مرجع دانستن فرزندان کمتر به دلیل بهره‌مندی از مواهب اشتغال و نقش‌های اجتماعی (صادقی و شهابی، ۱۳۹۶) لازم است حقوق اقتصادی زن در زندگی زناشویی تبیین شود تا ضمن ارزش‌گذاری خانه‌داری، زنانی که تنها به دلیل هویت‌یابی، به مشاغل کاذب روی می‌آورند، بافتخار به نقش خانه‌داری و فرزند پروری بازگردند. همچنین ضروری است برای برخی از مردان که به دلیل عدم اطلاع از اهمیت اقتصادی کارخانه‌داری (علیزاده اقدم و دیگران، ۱۴۰۰) زنان را مصرف‌کننده و سربار خانواده می‌دانند، حقوق زن و ارزشمندی خانه‌داری، تبیین و بازخوانی شود تا رفتار تحقیرآمیز آن‌ها با زنان، تقبیح و از ایجاد تنش در بستر خانواده ممانعت به عمل آید. موارد مذکور مصادیقی از شکاف هنجارهای عرفی^۱ و موازین شرعی^۲ است که بر اساس شواهد عینی و تجربه عملی محقق، علاوه بر آسیب‌های فردی، خانوادگی و اجتماعی، بدبینی زنان به دین مبین اسلام را نیز به دنبال داشته است. طرح مسائلی مانند عدم تساوی دیه و ارث زن و مرد در

۱- عرف، مجموعه آداب و رسوم و سنت‌های حاکم بر جامعه است که در صورت تخلف از آن، نوعی عدم‌تأیید یا تحریم غیررسمی توسط اعضاء گروه، علیه شخص، اعمال می‌شود. (ویر، ۱۳۷۴: ۳۴)

۲- از میان سه حیطه دین یعنی عقاید، اخلاق و احکام، منظور از شرع در این مقاله، مجموعه احکام و دستورهای خداوند است و شامل عقاید و اخلاق نمی‌شود.

اسلام از یک‌سو و عدم تبیین و ترویج حقوق مالی زن در اسلام از سوی دیگر، با توجه به تبلیغات گسترده‌ای که فمینیست‌ها در ارتباط با به رسمیت شناختن خانه‌داری به‌عنوان شغل، تنصیف دارایی‌های زن و مرد و ... انجام می‌دهند، برخی از دختران و زنان جوان را نسبت به کارآمدی آموزه‌های اسلام در دنیای مدرن با تردید مواجه ساخته است. در گذشته زنان از آگاهی و اطلاعات لازم برای مطالبه حقوق و به چالش کشیدن عرف رایج، برخوردار نبودند. قدرت‌های حاکم نیز نسبتی با دین نداشتند که پاسخگوی ناتوانی خود در اجرای احکام شرعی باشند؛ اما در شرایط فعلی که زن در پرتو جمهوری اسلامی امکان حضور در اجتماع و بازنندیشی در باب حقوق و تکالیف خویش را یافته، خواهان حقوقی است که به دلیل غلبه هنجارهای عرفی، حتی گاهی برخلاف موازین شرع قلمداد می‌شود! زیرا علی‌رغم گذشت چهار دهه از پیروزی انقلاب اسلامی و ایجاد تغییراتی همچون انطباق قوانین با احکام اسلام، ارتقاء جایگاه حوزه‌های علمیه و نقش روحانیت در مراکز فرهنگی، همچنان برخی از هنجارهای عرفی مرتبط با حقوق زن با موازین شرع مغایرت دارد. این در حالی است که اجرای قوانین در جامعه نیازمند پذیرش فرهنگی اعضای جامعه است، به‌طوری‌که تنها با اتکاء به تصویب، اصلاح و تغییر قانون نمی‌توان به احقاق حقوق زنان امیدوار بود؛ بلکه باید با ایجاد تغییرات فرهنگی متناسب، زمینه اجتماعی پذیرش این حقوق را فراهم ساخت. ضمن اینکه در حوزه خانواده و روابط زن و شوهر، عرف و اخلاق نسبت به قانون، نقش تعیین‌کننده‌تری دارند. (عبدی و کلهر، ۱۳۷۱: ۷۹-۸۲) تا آنجا که هنجارهای فرهنگی مانع مطالبه اجرت در ازای کار در منزل و شیردهی، شده یا جهیزیه که از اقسام نفقه بوده‌جزء وظایف مرد است، کمتر توسط شوهر و یا خانواده‌ی وی تأمین می‌شود. درحالی‌که این مصادیق با استناد به فتوای فقها (تبریزی، ۱۴۱۶: ۳۰۱) و قانون خانواده^۱ در صورت مطالبه‌ی زن واجب بوده و تأمین آن بر عهده شوهر است و دلیل وجوب آن، متفاوت از نفقه است. زیرا نفقه زن، معوضه است و در برابر آمیزش جنسی یا تمکین خاص به وی پرداخت می‌شود. (شهید ثانی، ۱۳۸۷) اما دلیل وجوب اجرت‌المثل، احترام مال و عمل مسلم است. (مصطفوی، ۱۴۱۷: ۲۴) و در ازای انجام امور منزل و فرزندان، پرداخت آن واجب می‌شود.

بر این اساس مقاله حاضر در راستای پاسخ به شرایط عرف غیرعقلانی، جنسیت محور، زن‌ستیز و آسیب‌زا در ایران، درصدد شناسایی علل شکاف عرف و شرع و احیای حقوق شرعی زن می‌باشد تا منزلت حقیقی زنان در خانواده و جامعه روشن شود. همچنین این مطالعه به این

پرسش پاسخ می‌دهد که از نظر زنان مشارکت‌کننده در پژوهش، عوامل ایجاد شکاف هنجارهای عرفی و موازین شرعی مرتبط با حقوق زن در نقش همسری کدام است؟ زنان در مواجهه با این شکاف چه راهبردهایی اتخاذ کرده‌اند؟ و کنش‌های شکل‌گرفته پیرامون این شکاف، چه پیامدهایی برای آن‌ها داشته است؟ این سؤالات اساسی با استفاده از رویکرد تفسیری و انتقادی، بررسی شده است. درنهایت از طریق بررسی تفاسیر به‌دست‌آمده از تجربه زیسته و روزمره زنان و کندوکاو در سیستم معانی مشترک آن‌ها، مدلی نظری و داده محور ارائه شده است. البته فهم شیوه درک و تفسیر زنان از شرایط، فرآیند و پیامدهای این شکاف امری جهان‌شمول و تعمیم‌پذیر نیست لیکن می‌تواند تحلیلی مناسب و خاص از فرهنگ جامعه ایران ارائه دهد.

۲- پیشینه‌ی پژوهش

بررسی مسائل زنان از منظر عدم احقاق حقوق شرعی آن‌ها در خانواده، جزء موضوعات بدیعی است که به دلیل عدم آشنایی با احکام شرعی و فلسفه آن کمتر موردعلاقه محققان قرار گرفته است. مقاله «قوانین خانواده در ایران: از نظر تا عمل» (Yassari 2002-2003) با بررسی حقوق زن در قانون و نحوه اجرای آن در عمل، به شکاف‌های موجود در این دو عرصه اشاره کرده و استدلال نموده که مسائل زنان در ایران، قوانین اسلام نیست، بلکه آداب و رسوم و عدم تمایل به از بین بردن سنت است. این مقاله، دلیل سنت پدرسالارانه حاکم بر فرهنگ ایران را که مانع احقاق حقوق زن می‌شود، ناشی از جایگاه هدایت مآبانه مرد در این فرهنگ می‌داند و به‌زعم خود وظیفه شرعی مرد در تأمین اقتصاد خانواده نیز منبعث از این ذهنیت است. در نتیجه معتقد است زنان بعد از ورود به بازار کار و افزایش قدرت اقتصادی و چانه‌زنی، جایگاه مردان را در این زمینه به چالش کشیده‌اند. مقاله مذکور فاقد یافته‌های میدانی است، در نتیجه از این واقعیت که حقوق زنان شاغل نیز به‌گونه‌ای دیگر نقض می‌شود، غفلت نموده است. (رحیمی سجاسی و دیگران، ۱۴۰۱)

مقاله «قدرت جنسیتی در زمینه‌های فرهنگی: روابط زوجین در ایران» (Moghadam, 2009) با استفاده از روش اشتراوس و کوربین و مصاحبه با ۱۴ زوج و ۶ روان‌پزشک، نحوه ارتباط زوجین و نقش آن‌ها در تصمیم‌گیری را موردبررسی قرار داده است. با این هدف که زوجها به تضاد بین ارزش‌های فرهنگی مروج برابری و سلطه مردانه در نظم اجتماعی، چگونه واکنش نشان می‌دهند؟ یافته‌های مقاله نشان می‌دهد بسیاری از زنان از زندگی مشترک ناراضی‌اند، اما نگران هستند که با ابراز ناراضی‌آرامش آن‌ها از بین برود. مردان نیز علی‌رغم ارزش‌های جمع‌گرایانه، نیاموخته‌اند که چگونه با دیگران همراهی کنند و از امیال فردی خود به نفع خانواده بگذرند. ضمن اینکه در

هنگام اختلاف می‌توانند از حق قانونی خود استفاده کنند. مقاله مذکور حقوق قانونی مردان را یکی از دلایل نابرابری قدرت زن و شوهر در زندگی مشترک می‌داند.

در مجموع می‌توان بیان نمود که آثار موجود عمدتاً قدرت قانونی یا اقتصادی مرد را دلیل نقض حقوق زن در زندگی زناشویی می‌دانند و به چرایی عدم برخورداری زنان از حقوق شرعی و قانونی خویش نمی‌پردازند. به طوری که تجربیات زنان در این حیطه کاملاً مغفول مانده است.

۳- چهارچوب مفهومی پژوهش

ادبیات نظری در تحقیق کیفی، به سبک پژوهش کمی، تحقیق را سامان نمی‌دهد، بلکه به‌عنوان رویکرد راهنما مورداستفاده قرار می‌گیرد. (کوربین و اشتراوس، ۱۳۹۶: ۶۱) به‌علاوه مسئله شکاف عرف و شرع، سیال، شناور و در حال شکل‌گیری است و هیچ مدل عام و فراگیری از آن وجود ندارد. بنابراین برای شناخت آن باید به کنشگران و تجربیات آن‌ها مراجعه کرد. براین اساس در وهله اول از نظریاتی که ریشه در پارادایم تفسیری دارند و بر اندیشه‌ها و کنش‌های پیش‌پافتاده تأکید می‌کنند (محمدپور، ۱۳۹۲: ۵۱) مانند مفاهیم نظارت تأملی و امنیت هستی‌شناختی گیدنز، استفاده‌شده است لیکن در ادامه و بعد از ورود به میدان تحقیق و آگاهی از عدم شناخت زنان نسبت به حقوق خویش، مفاهیم خشونت نمادین و افسون‌گری عاطفی بوردیو که ریشه در پارادایم انتقادی دارند، موردتوجه قرار گرفتند تا علاوه بر صورت‌بندی مفهومی نظرات کنشگران، با نقد نظرات مصاحبه‌شوندگان و واقعیت‌گزینی موجود، عدم آگاهی زنان از حقوق خویش، مانع انجام دقیق پژوهش نشود.

۳-۱- مفاهیم نظارت تأملی و امنیت هستی‌شناختی

در اندیشه گیدنز، کنش به‌واسطه انگیزش و نظارت تأملی (بازاندیشی) ایجاد می‌شود. انگیزش، خواسته‌هایی است که کنش را برمی‌انگیزد، اما در نظارت تأملی، کنشگر کردار فردی خود و دیگران را در نظر می‌گیرد و بر جنبه‌های اجتماعی و فیزیکی که در آن‌ها حرکت می‌کند نیز نظارت تأملی دارد. (گیدنز، ۱۳۸۳: ۱۳۱) بنابراین در کنش انگیزشی، زنان بر اساس خواسته‌ها، آرزوها و نیازهای خویش عمل می‌کنند، اما در کنش بازاندیشی، کردار دیگران و حتی موقعیت خویش را در نظر می‌گیرند.

گیدنز در نظریه امنیت هستی‌شناختی تأکید می‌کند که نیاز انسان به حس اعتماد و ترس وی از بی‌اطمینانی موجب می‌شود که در هنگام کنش، نظام اجتماعی را بازتولید کند. یعنی صرف‌نظر از اشتراک دانش و فرهنگ، میل به امنیت هستی‌شناختی است که به بازتولید نظام

اجتماعی می‌انجامد. (گیدنز ۱۳۸۲: ۶۳-۶۵-۱۹۲) البته در این میان قدرت کنشگران نیز تأثیرگذار است. (گیدنز، ۱۳۸۳: ۱۵۸) به این شکل که کنشگران برخوردار از قدرت، ارزش‌ها را تولید می‌کنند و برای تضمین پذیرش آن توسط دیگران، به ابزارهای کنترلی متوسل می‌شوند. در مقابل کنشگران فاقد قدرت از یک سو به دلیل نیاز به امنیت هستی شناختی و از سوی دیگر به دلیل بازاندیشی و محاسبه خطرات احتمالی هنجارشکنی، به تبعیت از هنجارهای تولیدشده می‌پردازند و با تبعیت خویش به حیات این ارزش‌ها تداوم می‌بخشند. بر این اساس زنان که عموماً در تولید فرهنگ، به منابع قدرت دسترسی ندارند، از ارزش‌ها و هنجارهایی که توسط مردان تولید می‌شود، پیروی می‌کنند.

۳-۲- مفاهیم خشونت نمادین و افسون‌گری عاطفی

بورديو از فرهنگ برای تحلیل سلطه استفاده می‌کند و معتقد است مسلط‌ها با استفاده از ابزار فرهنگ، به حفظ سلطه خود می‌پردازند. (بورديو، ۱۳۹۳: ۲۵۵) به‌عنوان مثال در حیطه روابط جنسیتی، سلطه‌ی مردانه، زنان را در موقعیت عدم امنیت و یا وابستگی نمادین قرار می‌دهد. (بورديو، ۲۰۰۲) به این صورت که زنانگی به نقش همسری و مادری محدودشده و حضور مرد در زندگی زن الزامی می‌شود، در نتیجه خدمت‌رسانی به شوهر جزء زنانگی زن قلمداد شده و زن برای تداوم نقش همسری و مادری، این تسلط را می‌پذیرد. تحمیل و پذیرش سلطه از طریق فرهنگ، نوعی اعمال خشونت به نام خشونت نمادین^۱ است. (سیدمن، ۱۳۸۸: ۲۰۳-۲۰۲) خشونتی که به‌واسطه آن از افراد به‌زور تعهد اطاعت و تسلیم می‌گیرند، اما به دلیل ریشه داشتن این اطاعت در انتظارات جمعی، کسی آن را به این عنوان (یعنی تسلیم بر اثر زور) تلقی نمی‌کند (بورديو، ۱۳۸۸: ۶۶) و یکی از نتایج آن، تغییر شکل قدرت به بزرگ‌منشی یا به جذابیتی است که افسون‌گری عاطفی نامیده می‌شود. چون روابط سلطه به روابط محبت‌آمیز تغییر شکل داده است. (بورديو، ۱۳۹۳: ۲۵۴) در حوزه جنسیت، مردان با تعریف واقعیت به‌دلخواه خود، پیوند نظام نمادین و علائق، قدرت را پنهان نگه می‌دارند. در نتیجه در خانواده که زنان در بستری از جامعه‌پذیری جنسیتی، تفکرات قالبی جنسیتی را پذیرفته‌اند، به‌گونه‌ای افسون و مسحور می‌شوند که خود را موظف به حق‌شناسی و انجام تکلیف در مقابل زحمات شوهر می‌دانند. در این میان، میادین دیگر مانند میدان دینی، میدان حقوقی و ... نیز با انحصار تعریف مشروع کردارها و گفتارهای مربوط به جنس، این تعاریف را به‌خصوص از طریق خانواده‌ها تحمیل می‌کنند. (بورديو، ۲۰۰۲) تا آنجا

که به نظر می‌رسد در این بستر فرهنگی زنان از شناخت حقوق خویش دور نگه‌داشته می‌شوند تا سلطه مردانه حفظ و تداوم یابد.

۴- روش پژوهش

در پژوهش حاضر با اتخاذ رویکرد کیفی از روش نظریه زمینه‌ای انتقادی^۱ استفاده شده است؛ زیرا شکاف هنجارهای عرفی و موازین شرعی، پدیده‌ای چندبعدی و اجتماعی است که اطلاعات چندانی هم در مورد آن وجود ندارد. ضمن اینکه ماهیت مسئله مواجهه‌ی زنان با نقض حقوق، پیچیده، متأثر از تعامل با دیگران، فرآیندی و سیال است. به این دلیل روش نظریه زمینه‌ای انتقادی، کارایی و تناسب بیشتری با این موضوع دارد. این رهیافت، ترکیبی از دو روش نظریه زمینه‌ای و رئالیسم انتقادی است (چارمز، ۲۰۱۷) که تکنیک‌ها و مراحل آن مشابه نظریه زمینه‌ای است، اما حضور محقق در آن پر رنگ تر از روش نظریه زمینه‌ای است. در نظریه زمینه‌ای محقق سعی دارد تا آنجا که امکان دارد خود را حذف کرده و طی منطقی استفهامی و با اتکا به آرای مصاحبه‌شوندگان به کشف مقولات و بالأخص رابطه میان آن‌ها (کدگذاری محوری) بپردازد، درحالی‌که در نظریه زمینه‌ای انتقادی محقق ضمن استفاده از منطق استفهامی یادشده، با رویکرد انتقادی و با هدف رهایی بخشی، سعی در کشف مقولات و رابطه میان آن‌ها دارد. البته این نظریه انتقادی تعالی‌بخش، خیالی و بی‌ارتباط با جهان واقع نیست. بلکه کاملاً از متن جهان واقع استخراج می‌شود. (کلانتری، ۱۳۹۵)

جامعه هدف در این پژوهش، زنان ساکن در استان تهران هستند که هنگام انجام مصاحبه، متأهل بوده یا سابقه تجربه زندگی مشترک داشته‌اند. انتخاب این افراد با استفاده از روش‌های نمونه‌گیری هدفمند و نظری صورت گرفته است. در پژوهش حاضر در وهله اول برای بهره‌مندی از تجارب متنوع زنان، نمونه‌هایی با رعایت حداکثر تنوع انتخاب شد. سپس بر اساس مفاهیم در حال تکوین، نمونه‌گیری نظری بر مبنای کشف حداکثر گوناگونی‌ها^۲ و غنای ابعاد مقوله‌ها صورت گرفت. فرآیند نمونه‌گیری زمانی که نمونه‌های جدید، داده‌ای به داده‌های قبلی اضافه نکردند (اشباع داده‌ها) خاتمه پذیرفت. (ویلیگ، ۲۰۰۸) به این شکل که بر اساس معیار اشباع نظری-مفهومی درنهایت با ۳۰ زن (جدول شماره ۱) مصاحبه شد.^۳

1 -Critical Graunded Theory

۲- به عنوان مثال زنان دارای تجربه تعاملات مناسب یا نامناسب والدین و زنان برخوردار از روحیه ظلم‌پذیری یا ظلم‌ستیزی انتخاب شدند تا ابعاد مقوله‌های در حال تکوین، از غنای لازم برخوردار شود.

۳- سئوالات مصاحبه در ۵ محور کلی زیر مطرح شد:

زمان مصاحبه بسته به حوصله و اطلاعات مصاحبه‌شونده از ۲۵ دقیقه تا ۱۵۰ دقیقه نوسان داشت. در این پژوهش برای رسیدن به معیار قابلیت اعتماد، از تکنیک اعتبار یابی توسط اعضاء استفاده شد. از برخی مصاحبه‌شوندگان خواسته شد درباره صحت نتایج کلی نظر دهند. همچنین با استفاده از تکنیک ممیزی، دو صاحب‌نظر در مراحل مختلف کدگذاری، مفهوم‌سازی و استخراج مقوله‌ها نظارت داشتند.

جدول ۱. مشخصات بانوان مصاحبه شده

ردیف	سن	تعداد فرزند	شغل	شغل زن	تحصیلات	تحصیلات زن	سن	سن	کد مصاحبه‌شونده
۱	۵۹	۶	آشپز	خانه‌دار	ششم ابتدایی	سیکل	۶۴	۵۹	۱
۲	۶۳	۴	فروشنده اتومبیل	خانه‌دار	ششم ابتدایی	سوم ابتدایی	۷۳	۶۳	۲
۳	۳۷	۲	توزیع مواد بهداشتی	خانه‌دار	دیپلم	دیپلم	۳۹	۳۷	۳
۴	۳۳	۲	دندانپزشک	استاد دانشگاه	دکتری حرفه‌ای	دکتری حقوق زن	۴۶	۳۳	۴
۵	۴۴	۲	انباردار	خانه‌دار	دیپلم	دیپلم ردی	۵۱	۴۴	۵
۶	۴۱	۲	مهندس	پزشک عمومی	دکتر	دکتری حرفه‌ای	۴۳	۴۱	۶
۷	۳۲	۱	کارمند	کارمند	ارشد مدیریت	لیسانس مدیریت	۳۲	۳۲	۷

- ۱) وقتی یک زن ازدواج می‌کند از چه حقوقی برخوردار است؟ در صورت منفی بودن پاسخ، برخی از مصادیق پانزده گانه حقوق شرعی زن (حق دینداری، حق آزادی در رفت و آمد، حق داشتن فرزند، حق سلامتی، حق کسب معرفت، حق جنسی، حق قسم، حق کرامت، حق وفاداری، حق مشورت، مهریه، نفقه، اجرت المثل، اجرت رضاع و استقلال مالی) توضیح و ادامه سئوالات پرسیده می‌شد.
- ۲) در طول زندگی مشترک تا چه میزان به این حقوق دست یافته‌اید؟
- ۳) دلایل (شرایط و بسترهای) عدم دست یافتن به این حقوق (همه یا بعضی از موارد) را چه می‌دانید؟
- ۴) شما در طول زندگی مشترک در مواجهه با عدم احقاق این حقوق چه تجربیاتی داشته‌اید و چه راهبردی در پیش گرفته‌اید؟
- ۵) رفتارهایی که در پیش‌گرفتید چه پیامدهایی برای شما داشته‌است؟

وضعیت زندگی مشترک	مدت زندگی مشترک	تعداد فرزند	شغل شوهر	شغل زن	تحصیلات شوهر	تحصیلات زن	سن شوهر	سن زن	کد مصاحبه شونده
تداوم زندگی	۴	۰	صندوقدار	کارمند	دیپلم	لیسانس کتابداری	۳۵	۳۲	۸
طلاق عاطفی	۱۷	۱	تعمیرکار اتومبیل	شیرینی پز	دیپلم	لیسانس علوم سیاسی	۴۰	۳۸	۹
تداوم زندگی	۵	۱	مهندس	استاد دانشگاه	ارشد مهندسی	دکترای حقوق زن	۴۰	۳۳	۱۰
تداوم زندگی	۴۲	۴	کارمند	استاد دانشگاه	فوق دیپلم	دکترای فقه و حقوق	۷۳	۶۰	۱۱
طلاق و ازدواج مجدد	۱۲	۳	قاضی	خانه‌دار	دکتری حوزوی	سیکل	۵۶	۳۸	۱۲
تداوم زندگی	۲۶	۲	کارمند	مشاور	لیسانس	ارشد روانشناسی	۵۲	۴۶	۱۳
طلاق عاطفی	۱۴	۴	مبلغ دینی	وکیل	لیسانس حقوق و طلبه	ارشد حقوق	۳۷	۳۷	۱۴
تداوم زندگی	۸	۰	مشاور شهردار	کارمند	ارشد مطالعات زنان	ارشد ارتباطات	۳۴	۳۲	۱۵
مطلقه	۱۴	۰	آزاد	مدیر صداسیما	ارشد حوزه	دکتری ارتباطات	۴۸	۴۶	۱۶
تداوم زندگی	۱۶	۱	کارمند	کارمند	لیسانس روابط عمومی	لیسانس حوزه	۴۶	۳۷	۱۷
تداوم زندگی	۷	۰	کارمند	کارمند	ارشد علوم قرآنی	ارشد مدیریت رسانه	۴۷	۳۹	۱۸

کد مصاحبه شونده	سن زن	سن شوهر	تحصیلات زن	تحصیلات شوهر	شغل زن	شغل شوهر	تعداد فرزند	مدت زندگی مشترک	وضعیت زندگی مشترک
۱۹	۶۸	۷۵	دیپلم	دیپلم	خانه‌دار	فروشنده لوازم‌بذکی	۳	۵۰	تداوم زندگی
۲۰	۳۵	۳۴	لیسانس جامعه‌شناسی	دیپلم	خانه‌دار	مدیر شرکت خصوصی	۱	۱۱	مطلقه
۲۱	۵۰	۵۱	دیپلم	دیپلم	خانه‌دار	فروشنده ماشین‌آلات	۲	۲۶	طلاق عاطفی
۲۲	۶۳	۶۵	دیپلم	دیپلم	خانه‌دار	آزاد	۴	۲۰	تداوم زندگی
۲۳	۴۳	۵۳	طلبه	طلبه	تکنسین زیبایی	طلبه	۲	۲۵	تداوم زندگی
۲۴	۲۰	۲۷	انصرافی مهندسی	ارشد حوزه	خانه‌دار	طلبه	۰	۱	تداوم زندگی
۲۵	۲۹	۳۲	ارشد عمران	مهندس برق و عمران	خانه‌دار	مهندس	۱	۹	تداوم زندگی
۲۶	۲۹	۳۹ اول شوهر ۳۳ شوهر دوم شوهر	سیکل	دوم ابتدایی (شوهر اول) دوم راهنمایی (شوهر دوم)	خانه‌دار	کارگر (شوهر اول)، دعانویس (شوهر دوم)	۲ و ۲	۵ و ۹	طلاق و ازدواج مجدد

وضعیت زندگی مشترک	مدت زندگی مشترک	تعداد فرزند	شغل شوهر	شغل زن	تحصیلات شوهر	تحصیلات زن	سن شوهر	سن زن	کد مصاحبه شونده
طلاق عاطفی	۱۲	۳	کارشناس دادگستری	مدیر حقوقی	دکتری مدیریت	دکتری حقوق	۳۸	۳۳	۲۷
تداوم زندگی	۳۸	۵	استاد دانشگاه	مشاور	دکتری	ارشد روانشناسی	۶۰	۶۰	۲۸
مطلقه	۹	۲	مبلغ	مبلغ	مهندس برق و طلبه	طلبه	۵۵	۴۷	۲۹
تداوم زندگی	۳۶	۳	مهندس (جویای کار)	مدیر مهد و زبان	لیسانس کامپیوتر	لیسانس آموزش	۶۱	۵۶	۳۰

۵- یافته‌های پژوهش

در بررسی یافته‌ها، از روش تجزیه تحلیل کوربین و اشتراوس (۱۹۹۸) استفاده شد که در آن استخراج داده‌ها در سه مرحله کدگذاری باز، محوری و انتخابی صورت می‌گیرد و در نهایت با تبیین متغیر اصلی و ارائه یک نظریه زمینه‌ای به پایان می‌رسد. به این منظور، ابتدا متن مصاحبه‌ها با استفاده از روش تحلیل سطر به سطر و مطالعه‌ی چندین باره متن، کدگذاری شد. در اولین مرحله تعداد زیادی کد مفهومی خام استخراج گردید. سپس با ادغام کدهای مشابه در یک طبقه و تسلط بیشتر محقق به انتخاب کدهای مناسب‌تر، کدهای اولیه (۴۰۰۰) به (۲۰۴۰) کد کاهش یافت. بعد از تلخیص و تقلیل مجدد، تعداد (۸۲۲) کد باقی ماند. بررسی تشابهات و تفاوت‌های کدهای مذکور به منظور تعیین طبقات اولیه با انجام هر مصاحبه تکرار شد. سپس با انتخاب نام‌های مناسب برای هر طبقه، ایجاد طبقات مفهومی جدید و یا تلفیق طبقات مشابه با یکدیگر، تعداد ۱۰۳ طبقه مفهومی اولیه ساخته شد. در نهایت ۳۲ مقوله باقی ماند که از این تعداد، ۱۱ مقوله محوری تعیین شد. (جدول شماره ۲)

در ادامه هر یک از مقوله‌های محوری با ارجاع به دیدگاه افراد مورد مطالعه، مورد بررسی قرار

می‌گیرد.

جدول ۲. نتایج مراحل کدگذاری و مقوله سازی

مقوله هسته‌ای	مقوله‌های محوری	زیر مقوله‌ها	بعد
سازگاری یا عدم سازگاری با تضييع حقوق	هژمونی فرهنگ جمع‌گرای مرد محور	- پنداشت نادرست زن و شوهر از حقوق زن - گفت‌وگو مردسالار جامعه - هژمونی خوانش مردانه از حقوق شرعی زن - جمع‌گرایی نامتقارن فرهنگی ^۱	شرایط زمینه‌ای
	فرهنگ حاکم بر خانواده زوجین	- تجربه تعاملات زناشویی والدین - تربیت خانوادگی	شرایط علی
	انحصارگری مردان	- اقتدارگرایی منفی - اختلالات رفتاری - ضعف‌های شخصیتی	
	عدم مطالبه‌گری زنان	- خود خاموشی - درماندگی آموخته شده - زنانگی فرا شرعی ^۲ - خانواده مداری - اخلاقی مداری	شرایط
	تعاملات نامناسب زوجین	- ضعف کیفیت ارتباطات زن و شوهر - عدم تناسب زوجین	
	ویژگی‌های شخصیتی زن و شوهر	- جوانمردی یا بی‌کفایتی شوهر - متدین بودن یا نبودن شوهر - مقبولیت یا زیرکی زن - ظلم‌ستیزی یا ظلم‌پذیری زن	شرایط مداخله‌گر
	قبض و بسط حمایت‌گری	- حمایت‌گری کمینه - حمایت‌گری بیشینه	راهبردها
	نابسامانی‌های اجتماعی	- اقتصاد بیمار - تجزیه فرهنگی - بی‌ثباتی سیاسی	
	تکوین کنش‌های تدافعی - کنترلی	- کنش‌های امنیت بخش - کنش‌های راه‌بایی بخش - کنش‌های هویت بخش	پیامدها
	تعالی یا فروپاشی شخصیت زن و نهاد خانواده	- احساس دوگانه کامیابی/عدم کامیابی در زنان - پیامد دوگانه تعادل/تزلزل در خانواده	

۱ - به شرایطی اشاره دارد که در آن هنجارهای جمع‌گرایی در فرهنگ حاکم بر جامعه از توزیع یکسانی برخوردار نیست. به این صورت که در بخشی از فرهنگ، هنجارهای جمع‌گرایی و در بخشی دیگر، ارزش‌های فردگرایی حاکم است و بسته به نوع جنسیت افراد، ارزش‌های حاکم بر روابط آنها تغییر می‌کند. مثلاً زنان در امور مختلف نیازمند تأیید و حمایت جمع هستند اما مردان در بسیاری از امور، بر اساس منافع فردی خود عمل می‌کنند و در پی کسب تأیید جمع نیستند. این زیر مقوله از دو مفهوم «مواجهه نابرابر با فشار اجتماعی ناشی از جمع‌گرایی» و «وابسته‌سازی هویتی زن به مرد» ساخته شده است.

۲ - این مفهوم به وضعیتی اشاره دارد که در آن زنان به چهارچوب شرع پایبند نبوده و در طول زندگی، به وظایفی کمتر یا بیشتر از

۵-۱- شرایط زمینه‌ای

۵-۱-۱- هژمونی فرهنگ جمع‌گرای مرد محور

این مقوله، این مقوله، بستری را ترسیم می‌کند که در آن ارزش‌های جمع‌گرای حاکم بر جامعه با محوریت منافع مردان شکل یافته است. عدم ورود ارزش‌های مربوط به حقوق شرعی زن در هنجارهای حاکم بر جامعه از یک سو و همسویی منافع مردان با منافع جمع از سوی دیگر، بیانگر مرد محوری ارزش‌های جمع‌گرایانه حاکم بر جامعه است که به‌انحاء مختلف مانع از توجه به حقوق زن در هنجارهای اجتماعی شده است. مصاحبه‌شونده‌ها تأکید می‌کردند با فشارهای عرف، کار دیگری از آن‌ها ساخته نیست. در واقع در شکل‌گیری کنش زنان، هنجارهای اجتماعی بیش از منافع فردی تأثیر دارد و زنان ترجیح می‌دهند به‌منظور کسب تأییدات اجتماعی، از منافع خود بگذرند؛ منافعی که اگرچه در نهایت به نفع خانواده است^۱، اما در شرایط فعلی تفکرات مردسالارانه مانع تبلیغ، ترویج و تثبیت آن در هنجارهای حاکم بر جامعه شده است. به این دلیل مصادیق حقوق شرعی زن به‌درستی تبیین نشده و جزء ارزش‌های جامعه قرار نگرفته، ضمن اینکه نقش‌ها و ساختارهای اجتماعی نیز بدون توجه به این حقوق شکل گرفته است. در نتیجه کنشگران زن، به دلیل ناآگاهی از این حقوق یا عدم تناسب بین ساختارهای موجود با حقوق زن، موجب تداوم شکاف موجود شده و آن را بازتولید می‌کنند. به‌عنوان مثال علی‌رغم تنوع مشارکت‌کننده‌ها از حیث میزان تحصیلات و طبقه اجتماعی، اغلب آن‌ها در مواجهه با مصادیق حقوق زن با تعجب سؤال می‌کردند که آیا واقعاً این حقوق در کتب فقهی مطرح شده است؟!

حتی در مورد حقوق شناخته‌شده مانند حقوق مالی، زنان و مردان در مواجهه با تخلف از عرف، با عکس‌العمل یکسانی مواجه نمی‌شوند و جمع‌گرایی حاکم بر عرف در مورد زنان و وظایف آنان، شدت عمل بیشتری را نشان می‌دهد. مصاحبه‌شونده ۲۵ (۲۹ ساله و ارشد عمران) در این باره می‌گوید:

«راستش جهیزیه‌ام نسبت به فامیلشان، خیلی بیشتر بود... ولی مادر شوهرم قانع نبود.

می‌گفت که چرا این قدر کم؟ چرا فلان؟ اینکه یک چهارم مهریه‌ات نیست؟ {در حالی که}

هیچ وقت من مهریه را مطالبه نکرده‌ام که !!!»

آنچه که مد نظر شارع است، عمل می‌کنند. مانند اشتغال زن و مشارکت در تأمین نفقه که وظیفه مرد است و در مقابل کوتاهی زن در تمکین خاص شوهر و عدم تأمین نیازهای جنسی وی که تنها وظیفه شرعی زن است.

۱- سلطه

۲- به‌عنوان مثال اجرت رضاع به‌ظاهر یک امر حقوقی و برای احترام به کار مادر است، اما از سوی دیگر در جهت رعایت حقوق کودک وضع شده تا مادر بتواند با خیال آسوده و دور از دغدغه‌ی معاش به امر کودک رسیدگی کند. (حکمت‌نیا، ۱۳۹۶: ۲۰۹).

به همین نحو طرد اجتماعی زن مطالبه گر حقوق، پذیرش اجتماعی رفتارهای زن ستیز مرد، عدم تبیین و ترویج حقوق شرعی زن و همچنین هم وزن نبودن^۱ التزام به حقوق زن با اعمال عبادی دیگر و ... همه از جمله مصادیقی است که نشان می دهد فرهنگ جمع گرای مرد محور، با تعریف و تسلط بر ارزش های حاکم بر جامعه، مانع ترویج و احقاق حقوق زن در زندگی زناشویی شده است. مصاحبه شونده ۱۴ (۳۷) ساله و ارشد حقوق) در این باره می گوید:

«... (شوهرم فکر نمی کند که به من به عنوان زنش مدیون است)، همین جوری که به حسن آقای سر کوچه صد هزار تومان مدیون است، به من بابت این همه زحمت مدیون است. به شوهرم گفتم (بابت انجام کار خانه دستمزد می خواهم) گفتش که خب می بینی که نمی رسد. گفتم من هم واقعاً نمی دانم که چه کار باید کرد. اگر این را خدا تعارف کرده، بیایید صراحتاً بگویید تعارف بوده. اگر هست، مدیون هستید. چه جوری شب سرتان را می گذارید و می خوابید. اگر نه واقعاً نمی رسد زبان قدردانی داشته باشید... نه این که ... ای خانم داریم روی آشغال راه می رویم... ارتفاع فرش بالا آمده.» (کنایه از اینکه روی فرش آنقدر آشغال ریخته و جارو نشده که ارتفاعش بالا آمده است.)

۲۱

۵-۱-۲ - فرهنگ حاکم بر خانواده زوجین

هژمونی فرهنگ جمع گرای مرد محور، مانع تقارن عرف و شرع در ارتباط با حقوق زن شده، اما با وجود استیلای این فرهنگ، همه افراد جامعه به طور یکسان تحت تأثیر آن قرار نمی گیرند. زیرا فرهنگ حاکم بر خانواده زمینه دیگری را در سطح خرد ایجاد می کند که می تواند اثرات فرهنگ کلان را تشدید یا تضعیف نماید. این مقوله از طریق تربیت خانوادگی و تجربه تعاملات زناشویی والدین، می تواند شخصیت و کنش کنشگران را تحت تأثیر قرار می دهد. مصاحبه شونده ۱۳ (۴۶) ساله و ارشد روانشناسی) در این باره می گوید:

«خانه‌ی ما خیلی دور بود به دانشگاه. یک موقع هایی بچه را می آورد به جلوی در دانشگاه. من می آمدم توی ماشین تا به بچه ام شیر بدهم .. هر کاری که فکر می کرد کمک می کند به درس خواندن من، انجام می داد.. کلاً برادرهایش هم .. در رفتار با زن هایشان خیلی خوبن... انگار یاد گرفته بودند که باید به خانواده خیلی توجه کنند.»

۱ - یکی از مصادیق هم وزن نبودن التزام به حقوق زن با اعمال عبادی دیگر، عدم پرداخت دیون مالی زن (نفقه، ارثیه، مهریه و ...) توسط شوهران متشرع است. برخی از مردان متشرع در درآمد، ارثیه و یا مهریه همسر خویش تصرف کرده و فکر می کنند که مرتکب فعل حرامی نشده اند. در حالی که این دسته از شوهران، شرعاً به همسر خود مدیون بوده و در واقع از مال حرام استفاده کرده اند.

۵-۲- شرایط علی

۵-۲-۱- انحصارگری مردان

انحصارگری، هر نوع تخطی از حدود اخلاقی و قانونی است که حریم آزادی دیگران را مختل می‌سازد و امتیازهایی فراتر از حد لازم یا شایستگی، به فرد عطا می‌کند. شخص انحصارطلب برخی از امتیازات را به نفع خویش، محدود و از دیگران نفی می‌نماید. این ویژگی اخلاقی از طریق سه مقوله «اقتدارگرایی منفی»، «اختلالات رفتاری» و «ضعف‌های شخصیتی» مانع احقاق حقوق زن می‌شود. به‌عنوان مثال اعتمادبه‌نفس کاذب، غرور و خودشیفتگی، عدم انتقادپذیری و انعطاف‌ناپذیری، عدم تأثیرپذیری از صحبت دیگران و ... به‌عنوان ویژگی‌های خلقی مرد انحصارگر معرفی شده است که نقض حقوق زن را به همراه دارد. مصاحبه‌شونده ۹ (۳۸ ساله و لیسانس علوم سیاسی) در این باره می‌گوید:

«یک آدمی هست که اصلاً از دیگران چیزی را یاد نمی‌گیرد. فقط آن چیزی که در فکر خودشه همان درست.. مثلاً بارها شده که .. یک مطلبی بود در تلویزیون .. در رابطه با زن .. می‌گفتم این را نگاه کن .. بلند می‌شد و می‌رفت.»

مصاحبه‌شونده ۲۷ (۳۳ ساله و دکتری حقوق) در این باره می‌گوید:

«مطلقاً نمی‌آید و می‌گوید آنچه مشاور می‌خواهد بگوید من خودم بلد هستم و فقط باید تصمیم بگیرم و به کارش ببندم.»

نگرانی از استقلال و فعالیت‌های مالی زن، تلقی تقابل اقتدار مردانه با انجام کار در خانه، کینه‌ای بودن، حسادت، بددلی و شکاکیت، نمونه‌های دیگری از ویژگی‌های خلقی مرد انحصارگر است که نقض حقوق زن را به دنبال دارد.

مصاحبه‌شونده ۲۱ (۵۰ ساله و دیپلم) در این باره می‌گوید:

«یک‌دفعه .. مریض بودم و تا زانو برف آمده بود... آن موقع .. موتور داشتیم. گفت بیا برویم به خانه‌ی مامانم. گفتم که من پریودم و کمرم درد می‌کنه. من را زد و به‌زور برداشت و به خانه‌ی مامانش برد... یعنی این جور آدم زورگویی است.»

مصاحبه‌شونده ۲۰ (۳۵ ساله و لیسانس جامعه‌شناسی) در این باره می‌گوید:

«به همه شک داشت... مثلاً... می‌گفت تو از فلان دوست من که شش سال پیش به خانه‌ی ما آمده بود خوشتر می‌آمد... فلانی الان چرا به تو این جور نگاه کرد؟ تو چرا جلوی فلانی فلان لباس را پوشیده بودی؟ چرا باهش خندیدی؟»

۵-۲-۲- عدم مطالبه گری زنان

موضوع حق، در ارتباط با طرفین مطرح می‌شود، یعنی در زندگی مشترک، زن به واسطه مطالبه و مرد از طریق پذیرش، شرایط احقاق حقوق را فراهم می‌کنند؛ اما بر اساس یافته‌های این پژوهش، زنان در ارتباط با مصادیق شناخته‌شده‌ی حقوق خویش، به دلیل قبح طرح درخواست حق خود از شوهر، بی‌نتیجه دانستن بیان خواسته‌ها، ارزشمندی خشنودی شوهر یا ترس از شوهر، حفظ آرامش در خانواده و ... مطالبه گری ندارند. آن‌ها به دلیل ویژگی‌های شخصی یا اکتسابی، احقاق حقوق خود را بی‌اهمیت یا غیرممکن ارزیابی کرده و حتی گاهی با ظلم‌پذیری یا پذیرش مسئولیت‌های بیشتر، در تضييع حقوق خویش مشارکت دارند.

مصاحبه‌شونده (۵۹ ساله و سیکل) در این باره می‌گوید:

«دعوا می‌کرد، کتک می‌زد، می‌ترسیدم چیزی بخوام.»

مصاحبه‌شونده ۷ (۳۲ ساله و لیسانس مدیریت) در این باره می‌گوید:

«این جور چیزها (مطالبه حقوق) صمیمیت را واقعاً از بین می‌برد.»

به‌علاوه مشروط بودن موفقیت زن در تداوم زندگی زناشویی، قبح نداشتن شوهر و عدم ازدواج و مشکلات عدیده زنان مطلقه در جامعه از یک‌سو و وجود فرزندان و حس مادری از سوی دیگر، زنان را به سمت عدم مطالبه گری سوق می‌دهد.

مصاحبه‌شونده ۲۶ (۲۹ ساله و سیکل) در این باره می‌گوید:

«بچه که به زندگی می‌آید زن خیلی باگذشت می‌شود و به خاطر بچه باید بسوزد و بسازد

.....چون که دو تا بچه داشتم ... برای همین ، گفتم که هیچ چی نمی‌خوام.»

۵-۲-۳- تعاملات نامناسب زوجین

کیفیت ضعیف ارتباط زن و شوهر که به میزان پایین صمیمیت، تعلق، رضایتمندی و احترام اشاره دارد به‌انحاء مختلف منجر به تضييع حقوق زن می‌شود، زیرا احقاق برخی از اقسام حقوق مانند حق قسم، حق کرامت، حقوق جنسی و ... به پشتوانه‌های ارتباطی عمیق نیاز دارد و زوجین فاقد چنین تعاملاتی را نمی‌توان ملزم به داشتن این روابط نمود. بنابراین عدم شناخت طرفین از روحيات و توقعات یکدیگر، عدم اعتماد متقابل، تعاملات همراه با تنش و عدم همدردی، مصادیقی از ارتباطات منفی زن و شوهر است که مانع احقاق حقوق زن می‌شود.

مصاحبه‌شونده ۲۷ (۳۳ ساله و دکتری حقوق) در این باره می‌گوید:

«ما جدا می‌شوایم و من با بچه‌ها می‌خواهم... او هیچ اعتراضی ندارد... چون جفتمان این جوری راحت‌تر هستیم..»

به همین نحو زن و شوهری که از حیث سابقه ازدواج قبلی، سن، شخصیت، فرهنگ و اعتقادات تناسب کمتری با یکدیگر دارند، از فرصت‌های کمتری برای ایجاد ارتباط سازنده برخوردارند و به همین دلیل کمتر می‌توانند به حقوق یکدیگر احترام بگذارند.

مصاحبه‌شونده ۹ (۳۸ ساله و لیسانس علوم سیاسی) در این باره می‌گوید:

«اصلاً نگفتم این‌ها حجاب ندارند. من چه جور می‌توانم با این‌ها راه بیایم... بعد از شش ماه گفت: این چادر چیه؟ در بیار... من روزه می‌گرفتم برعکس ماه رمضان تمام خانواده‌اش می‌آمدند به خانه‌ی من. باید صبحانه، ناهار، شام آماده می‌کردم. نمی‌گفتند که این زن روزه است.»

۵-۳- شرایط مداخله‌گر

۵-۳-۱- ویژگی‌های شخصیتی زن و شوهر

۲۴

تجربیات برخی از زنان بیانگر این است که حقوق آن‌ها علی‌رغم پرورش در جامعه‌ای مردسالار توسط همسرشان تأمین می‌شود. این مسئله بیانگر ویژگی‌های شخصیتی زنان یا همسر آن‌ها است که مانع تضییع حقوقشان شده است. به‌عنوان مثال تدین، خودخواه نبودن، دست‌ودل‌بازی، بلندی طبع، دلسوزی و ظرفیت بالای مرد، از ویژگی‌هایی است که احقاق حقوق زن را به دنبال داشته است. مصاحبه‌شونده ۲۸ (۶۰ ساله و ارشد روانشناسی) در این باره می‌گوید:

«خودم راضی بودم، اما همسرم به من گفتش که مهریه‌ی تو کم بود و بعد خودش یک چیز اضافه داد و گفت که حضرت امام (ره) گفته که باید یک زمینی چیزی برایش بدهید و ایشان هم همین کار را کرد... دختر بزرگم (حق شیردهی) گرفته.. شوهرش خیلی مرد بزرگیه ... خیلی مؤمنه.»

به همین نحو مقبولیت، زیرکی و عدم ظلم‌پذیری زن منجر به احقاق حقوق وی می‌شود؛ اما عدم مقبولیت و ظلم‌پذیری وی، موجب تضییع حقوق زن و تداوم این وضعیت می‌شود.

مصاحبه‌شونده ۱۳ (۴۶ ساله و ارشد روانشناسی) در این باره می‌گوید:

«می‌رفتیم به مسافرت، اذان که می‌شد ماشین را دم مسجد نگه می‌داشت من می‌رفتم و نماز می‌خواندم ولی خودش نمی‌آمد. بچه‌هایم می‌گویند: مامان خیلی سفتِ یعنی .. خودشان هم فهمیده‌اند که من یکجایی اصلاً کوتاه نمی‌آیم ..»

مصاحبه‌شونده ۹ (۳۸ساله و لیسانس علوم سیاسی) در این باره می‌گوید:

«در راه می‌رفتم به مسافرت می‌گفتم و ایستا کنار می‌خواهم نماز بخوانم می‌گفت: حالا می‌رسیم دیگه ... بعد این قدر عرضه هم نداشتیم.. خواسته‌هایم را محکم بخوام .. قوی نبودم که خودم به‌شخصه از خواسته‌هایم دفاع بکنم .. اصلاً بی‌عرضه بودم.»

۵-۳-۲- قبض و بسط حمایت‌گری

میزان حمایت خانواده‌ها، نهادهای قضائی و ساختارهای اجتماعی از حقوق زن، یکی دیگر از عوامل مؤثر بر شکاف عرف و شرع است. تأکید بر خصوصی بودن حریم خانواده و قبح بیان مسائل خصوصی، تا آنجا گسترش یافته که در صورت بروز مشکل، زن و شوهر به دلیل حفظ آبرو از طرح مسئله برای خانواده و نزدیکان خودداری می‌کنند. در صورت مراجعه نیز خانواده‌ها، یا به بهانه عدم دخالت، برای رفع مشکل آن‌ها اقدامی انجام نمی‌دهند و یا به دلیل حفظ آبرو، طرفین را دعوت به سکوت و گذشت می‌کنند. این در حالی است که هنجارهای اجتماعی، مراجعه به دادگاه و دادستانی از نهادهای قضائی را برای زن نجیب، مطلوب نمی‌داند.

مصاحبه‌شونده ۲۸ (۶۰ساله و ارشد روانشناسی) در این باره می‌گوید:

«خانواده‌ای را می‌شناسم که دو فرهنگی هستند: شوهر از فرهنگ آمریکایی و زن از فرهنگ ایرانی... خانواده زن.. می‌گفتند چیزی نگو آبرویمان می‌رود. حتماً تو تقصیرداری. درحالی‌که خانواده مرد می‌گفتند ما بیاییم ایران و بگوییم که مقصر پسر ما است این‌ها دخترشان را نجات بدهند.»

برخی از زنان به مشکلات بعد از شکایت قانونی اشاره کرده‌اند: لجبازی بیشتر شوهر در صورت ورود دادگاه به حریم خانواده، بدتر شدن زندگی در صورت مراجعه به پزشکی قانونی و طلب دیه از شوهر، مناسب نبودن فضای دادگاه برای زن و ... از جمله دلایلی است که مانع مراجعه زنان به دادگاه می‌شود. به‌علاوه تجربه ناکارآمدی دادگاه در احیای تعاملات خانواده و کارایی مسیر قانونی در زمان زوال خانواده، مزید بر علت شده و دادخواهی زنان را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

مصاحبه‌شونده ۲۰ (۳۵ساله و لیسانس جامعه‌شناسی) در این باره می‌گوید:

«مهریه گرفتن به این آسانی‌ها نیست که، باید تمر باطل بکنی و همین تمر باطل کردن خودش ده، پانزده میلیون هزینه دارد... ۴٪ از مهریه را باید بدهی تا تمر باطل بکنی.. زن خانه‌داری که اصلاً پولی جمع نکرده.. باید وکیل بگیره تا به دنبال کارهاش بیفته. برای باطل کردن تمر همیشه درخواست اعسار بکنی که پول ندارم اما آن هم سه ماه طول می‌کشد.

بعد هم باید دو تا شاهد ببری... دادگاه‌های ما یک طوره که این قدر افراد را می‌دوانند که پشیمان بشوید... گرفتن حق خودش پول می‌خواهد و پشتوانه.»

مصاحبه‌شونده ۲۹ (۴۷ ساله و طلبه) در این باره می‌گوید:

«ببینید قاضی طلاق من را به دلیل غیبت پدر داد، بعد حضانت بچه را به پدری سپرده که نیست... چون پسر من ۱۸ سال داشت، قاضی گفت که پدر بچه را صدایش بکنید، من به قاضی گفتم که کدام پدر؟ تو حضانت این بچه را به چه کسی سپرده‌ای؟»

در مقابل در برخی خرده‌فرهنگ‌های سازگار با حقوق زن، شاهد احقاق حقوق زنان می‌باشیم. به‌عنوان مثال رسم ندادن جهیزیه و سیسمونی به دختر، تملیک مهریه، ارزشمندی احترام به حقوق زن، تکریم جایگاه زن و... از مواردی است که در برخی از فرهنگ‌ها، تأمین حقوق زن را به دنبال داشته است.

مصاحبه‌شونده ۲۵ (۲۹ ساله و ارشد عمران) در ارتباط با تملیک مهریه خویش می‌گوید:

«من اصالتاً اصفهانی هستم و در اصفهان رسم که نیمی از خانه را به عروس می‌دهند.»

۵-۳-۳ - نابسامانی‌های اجتماعی

نظام اجتماعی از خرده‌نظام‌هایی تشکیل شده که این خرده‌نظام‌ها در انطباق با یکدیگر اهداف نظام را پیش می‌برند. یعنی اگر نظام اقتصادی و سیاسی، بر اساس اندیشه‌های سکولار مدیریت شوند، نمی‌توان از نظام فرهنگی توقع داشت که بستر ساز احیای ارزش‌های شرعی باشد. بنابراین یکی از دلایل شکاف عرف و شرع، عدم همسویی خرده‌نظام‌های اجتماعی با یکدیگر است. به‌عنوان مثال عدم ثبات اقتصادی، کار شبانه‌روزی شوهر، بالا بودن هزینه‌های زندگی و کافی نبودن درآمد شوهر و ... همه بیانگر بیماری اقتصادی است که احقاق حقوق مالی زن را با مشکل مواجه کرده است. مصاحبه‌شونده ۳۰ (۵۶ ساله و لیسانس آموزش) در این باره می‌گوید:

«کلاً .. پول بی‌ارزش شده این به شوهرم ربطی ندارد... مثلاً ما الآن در اینجا (اجاره

مهدکودک) معلوم نیست که چه می‌شود. این به او ربطی ندارد... چون در ایران الآن

هیچ چیز معلوم نیست.»

عدم ارزشمندی زن برای شوهر به دلیل وجود سوژه‌های جنسی بدون دردسر در جامعه و طمع‌ورزی و بی‌وجدانی زنان دیگر که به دلیل مسائل مالی یا کمبودهای عاطفی، زندگی دیگران را خراب می‌کنند، از ناهنجاری‌های فرهنگی است که احقاق حق جنسی، عاطفی و وفاداری زنان را با مشکل مواجه کرده است.

مصاحبه‌شونده ۲۱ (۵۰ ساله و دیپلم) در این باره می‌گوید:

«زن‌ها که بد شده‌اند... راه‌ها را برای مردها باز می‌گذارند. مردها می‌گویند حالا که اینها هستند و ما هم که آزادیم... فقط برای پول، فکر می‌کنید که فقط با شوهر من؟ نه با صد نفر دیگر هم هست. برایشان هم مهم نیست که زندگی مردم به هم می‌خورد، به درک، ما فقط به پول برسیم و راحت باشیم.»

۴-۵- راهبردها: تکوین کنش‌های تدافعی-کنترلی

تجربیات زنان مصاحبه‌شونده بیانگر این است که آن‌ها در مواجهه با آسیب‌های خرد و کلان حاصل از تزییع حقوق در زندگی زناشویی، از کنش‌های امنیت بخش، رهایی بخش یا هویت بخش استفاده می‌کنند که در این میان ویژگی‌های شخصیتی، شرایطی که در آن قرار گرفته‌اند و نوع حق نقض شده، بر انتخاب این کنش‌ها تأثیر می‌گذارد.

۴-۵-۱- کنش‌های امنیت بخش

ترس زنان از بی‌اطمینانی و نیاز به اعتماد، آن‌ها را به بازتولید شرایط موجود به‌منظور کسب امنیت خاطر هدایت می‌کند. بنابراین کنش‌هایی را در پیش می‌گیرند که به حفظ و تداوم وضعیت موجود می‌انجامد. این شرایط برای زنان از حیث روحی مطلوب نیست، اما از آنجاکه نتایج اقدامات مطالبه‌گرانه، قابل پیش‌بینی نیست، حفظ وضعیت موجود را امنیت بخش‌تر از تغییر آن ارزیابی می‌کنند. به‌عنوان مثال با کنار گذاشتن مطالبات و محدود کردن خواسته‌های خود از طریق ساده زیستی، قناعت، اولویت‌بندی نیازها و دوری از تجمل‌گرایی، نقض حقوق مالی خویش را مدیریت می‌کنند.

مصاحبه‌شونده ۲۶ (۲۹ ساله و سیکل) در این باره می‌گوید:

«خیلی خسیس بود و من دست به هیچ چیزی نمی‌زدم و اصلاً هیچ جا نمی‌رفتم. مثلاً آرایشگاهی که آن موقع سه هزار تومان بود نمی‌رفتم و می‌گفتم چرا بروم .. و بگه ... که سه تومان را چکارش کرده‌ی؟»

مصاحبه‌شونده ۱۴ (۳۷ ساله و ارشد حقوق) در این باره می‌گوید:

«از خودم خیلی گذشته‌ام... از کارهای اجتماعیم به شدت کم کرده‌ام. دکتری... تا وسط‌هایش رفتم و مجبور شدم به خاطر بچه‌ها رها بکنم.»

۵-۴-۲- کنش‌های رهایی‌بخش

این نوع راهبرد، به کنشی اشاره دارد که معطوف به آزادسازی زنان از قیدوبندهایی است که آن‌ها را از دستیابی به حقوقشان باز می‌دارد، یا رهایی دهنده زنان از آسیب‌هایی است که در نتیجه نقض حقوق متحمل شده‌اند. زنان با اتخاذ این راهبرد، تنها به احقاق حقوق خود می‌اندیشند، بنابراین قیدوبندهای سنت و حتی شرع، برای آن‌ها مانع تلقی نمی‌شود و احقاق حقوق خود را در رهایی از رنج احساس تضییع حقوق خویش می‌دانند که از نظر آن‌ها ارزشمندتر از پایبندی به آن قیود است.

مصاحبه‌شونده ۲۰ (۳۵ ساله و لیسانس جامعه‌شناسی) در این باره می‌گوید:

«تو ترکیه که بودم یه شب پسرم را سپردم به یه راننده تاکسی و رفتم کف پارتنی، از تو ایران به من گیر می‌داد که نرو... من هم چیزی بهش نگفتم... ولی رفتم... واسه چی رفته بودم ترکیه... می‌خواستم خوش بگذرونم...»

مصاحبه‌شونده ۱۹ (۶۸ ساله و دیپلم) در این باره می‌گوید:

«رفتم نروژ و ده سال نیومدم... گفت که برگرد و من گفتم من نمی‌تونم با خواهرت زندگی بکنم... گفت: چکارش بکنم؟ بندهامش بیرون؟ گفتم نه، همچین چیزی نگفتم اما تا اون هستش من نمیام و بعد از این که اون مرد به ایران برگشتم.»

۵-۴-۳- کنش‌های هویت‌بخش

برخی از زنان در مواجهه با تضییع حقوق، با در نظر گرفتن شرایط اجتماعی، موقعیت خود و میزان حمایت‌ها، به جای تغییر شرایط بیرونی، به بازاندیشی در مورد خود و الگوهای مرسوم زندگی می‌پردازند؛ یعنی با بازنگری خود و تعریف مجدد از موانع و مشکلات، خویشتن خویش را برای مواجهه با نقض حقوق، اصلاح، تغییر یا ارتقاء می‌دهند تا آسیب‌های منتج از نقض حقوق را به حداقل برسانند. این کنش‌ها مانند کنش‌های رهایی‌بخش به منظور رهایی از قیدوبندها به کار می‌رود، اما ملاک در آن‌ها آزادی از خود است نه آزادی از دیگری.

مصاحبه‌شونده ۱۰ (۳۳ ساله و دکتری حقوق زن) در این باره می‌گوید:

«می‌بینیم که در روایت‌ها می‌گوید: زنی که یک وسیله‌ای را به قصد مرتب کردن در خانه‌ی شوهرش جا به جا کند، مورد رحمت خدا است... خدا به او نظر می‌کند و چنین کسی را عذاب نمی‌کند. خب هیچ وقت اصلاً به ذهنتم هم نمی‌آید که با پول ضایع بکنی چنین چیزی را.»

مصاحبه‌شونده ۱۵ (۳۲ ساله و ارشد ارتباطات) در این باره می‌گوید:

«من دو سال است که همه‌ی این فشارها را کم کرده‌ام چون که به خودم اولویت داده‌ام و کارم را خیلی دوست دارم. تمرکز را از اموری که اذیت می‌کند کم کرده‌ام... مثلاً یک وقت‌هایی امور نظافت را می‌گذارم به درجه‌ی دوم می‌گویم بابا به دَرک باید ذهنم آزاد باشد.»

۵-۵ - پیامدها: تعالی یا فروپاشی شخصیت زن و نهاد خانواده

کنش‌های زنان پیرامون نقض حقوق، همیشه اهداف مورد نظر آنها را تأمین نمی‌کند؛ زیرا کارکردهای پنهان و پیش‌بینی‌نشده کنش از یکسو و خلقیات متفاوت زنان و مردان از سوی دیگر، منجر به پیامدهای متفاوت کنش‌های یکسان می‌شود.

۵-۵-۱- احساس دوگانه کامیابی/عدم کامیابی در زنان

در هر کنش، پیامدهای قصد شده و قصد نشده‌ای نهفته است که کنشگر امکان پیش‌بینی همه آنها را ندارد. از این رو پیامد کنش‌های زنان پیرامون تزییع حقوق، همیشه به خرسندی آنها نمی‌انجامد. خودمقصر‌پنداری و احساس ندامت، به پیامدهای منفی راهبردهای اتخاذ شده توسط زنان اشاره دارد. نتیجه‌بخش نبودن راهکارهای احقاق حقوق و بروز مشکلات بیشتر، منجر به حس پشیمانی در زن می‌شود. به گونه‌ای که با عذاب وجدان ناشی از به کارگیری این راهبردها، خود را مقصر وضعیت موجود دانسته و از رفتار خود پشیمان می‌گردد.

مصاحبه‌شونده ۲۱ (۵۰ ساله و دیپلم) در این باره می‌گوید:

«آن وقت‌هایی که دست بزن داشت باید جدا می‌شدم. دیگر الآن گذشته و من هم اشتباه کرده‌ام... خیلی پشیمان هستم... کاش همان موقعی که بچه‌ها کوچک بودند جدا می‌شدم. .. در روحیه‌ی این‌ها هم تأثیر گذاشته .. الآن به من می‌گویند... که مامان.. ما وقتی که کوچک بودیم جدا می‌شدی. یا اصلاً ما را به دنیا نمی‌آوردی.»

در مقابل، خودیابی و احساس رضایتمندی، پیامدهای مثبتی است که حس کامیابی زنان را در پی دارد.

مصاحبه‌شونده ۲۹ (۴۷ ساله و حوزوی) در این باره می‌گوید:

«پیامدش دو تا بچه‌ی فوق‌العاده قوی و موفق است... دخترها بعد از بچه‌دار شدنشان دیگر چه می‌خواهند؟ سعادت‌مندی بچه‌شان. من دو تا بچه‌ی خوب دارم آن‌هم در تهران ... امروز همه می‌گویند: بچه‌های تو با شخصیت هستند، رفتار اجتماعی‌شان خوب است.»

۵-۲- پیامد دوگانه تعادل/تزلزل در خانواده

پیامد کنش‌های زنان پیرامون نقض حقوق، گاهی به تعادل خانواده می‌انجامد و گاهی تزلزل خانواده و روابط اعضا را به دنبال دارد. «احقاق نسبی حقوق و بهبود روابط» حکایت از پیامدهای مثبت راهبردهای اتخاذشده توسط زنان دارد.

مصاحبه‌شونده ۱۵ (۳۲ ساله و ارشد ارتباطات) در این باره می‌گوید:

«مهریه نداشتم... خانواده خودش آن موقع گفتند که هر چه که گرفت به نام تو بکند و همین کار را هم کرد. یعنی بعد از ازدواج خانه و ماشین، زمینی که خرید به نام من کرد. بدون اینکه من اصلاً حرفش را بزنم...»

ناکارآمدی مطالبه حقوق و تخریب روابط زوجین، به پیامدهای منفی کنش مطالبه‌گری زنان اشاره دارد. پس گرفتن اموال بخشیده شده به زن، کنترل شدن از جانب شوهر، نپذیرفتن طلاق و تلخ‌تر کردن زندگی به‌منظور فراری دادن زن، تشدید خشونت شوهر و ایجاد مشکلات بیشتر برای زن، نمونه‌ای از تشدید تضییع حقوق است که در نتیجه مطالبه‌گری رخ داده است.

مصاحبه‌شونده ۲۱ (۵۰ ساله و دیپلم) در این باره می‌گوید:

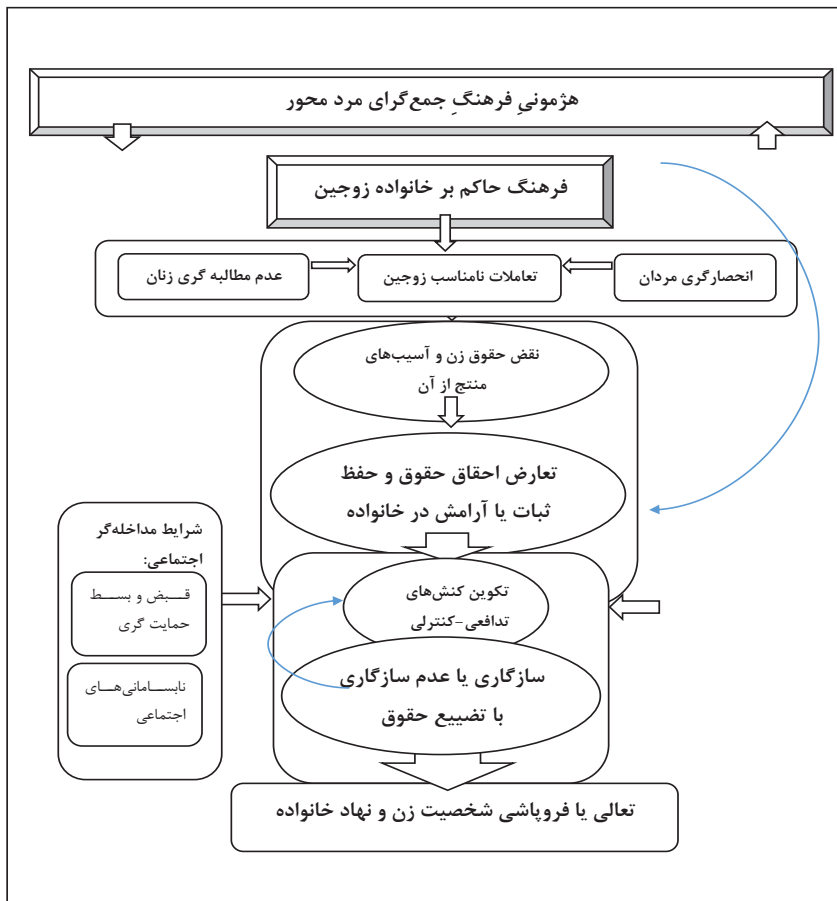
«ماشینم به نامم بود که ... یک‌دفعه دعوایمان شد و با کتک و دعوا من را برای تعویض پلاک برد... یک نصف باگی را هم که درآمدی از آن داشتم وقتی که می‌خواستیم بریم طلاق بگیریم با کلک آمد و گفت که بیا نمی‌دونم برای آبش و چه به نامم کن، گفتم باشد من این را هم به نامت می‌کنم فقط بیا مهریه‌ام را بده و از هم جدا بشیم گفت: باشد وقتی که امضاء کردم، گفت که من طلاق نمی‌دهم و مهریه‌ات را هم نمی‌دهم. دلخور است که تو می‌رفتی تا جدا بشوی .. مثلاً کارتی که در آن پول می‌ریخت و ... به نام خودش کرده و می‌گوید که من باید بدانم که تو چکار می‌کنی... که من یک‌وقت پولی جمع نکنم تا و کیلی بگیرم یا کاری بکنم.»

۵-۶- مقوله هسته‌ای و نظریه زمینه‌ای

تجربیات زنان مصاحبه‌شونده بیانگر این است که آن‌ها در طول زندگی به‌انحاء مختلف احساس ناخوشایند نقض حقوق را تجربه کرده‌اند، اما تلاش برای احقاق حقوق را در تعارض با حفظ کانون خانواده دیده‌اند، بنابراین ادراک تعارض احقاق حقوق خودشان با حفظ ثبات یا آرامش در خانواده، دغدغه اصلی مشارکت‌کنندگان و اولین مرحله‌ی فرایند مواجهه با شکاف عرف و شرع در ارتباط با حقوق زن است که زنان را به راهبرد «سازگاری یا عدم سازگاری با تضییع حقوق» سوق داده

است. این راهبرد مقوله هسته‌ای پژوهش حاضر است که به صورت انتزاعی ساخته شده است. در این مطالعه انحصارگری مردان، عدم مطالبه‌گری زنان و تعاملات نامناسب زوجین به عنوان عوامل علی نقض حقوق زن معرفی شده‌اند، که این عوامل در بستر و زمینه‌ی هژمونی فرهنگ جمع‌گرای مرد محور و فرهنگ حاکم بر خانواده زوجین عمل می‌کنند. هژمونی مذکور از طریق محدودسازی وظایف مرد و گستردگی وظایف زن در خانواده، تفکرات قالبی منفی درباره زن و نقش‌های زنانه، وابسته سازی هویتی زن به مرد و ... زنان را به هم‌نوایی و مردان را به احساس محق بودن در بهره‌مندی از این شرایط سوق می‌دهد و بستر ساز شکاف عرف و شرع شده است. ضمن اینکه از طریق عدم تبلیغ و ترویج حقوق زن در هنجارها و ارزش‌های حاکم بر جامعه و تبیین‌گرینشی احکام خانواده، آگاهی زنان و مردان را از مصادیق حقوق زن تحت تأثیر قرار داده است. تا جایی که تنها افراد پرورش یافته در خانواده‌های خاص توانسته‌اند استیلای این هژمونی را به چالش کشیده و تحت تأثیر آموزه‌های والدین، به احقاق حقوق زن اهتمام ورزند. در این میان اغلب زن‌ها احقاق حقوق را غیرممکن ارزیابی کرده و برای اجتناب از تضييع آن اقدامی انجام نمی‌دهند؛ زیرا در بستر فرهنگی موجود، جامعه‌پذیری زنان به گونه‌ای صورت می‌گیرد که ویژگی مطالبه‌گری و حق طلبی برخلاف نجابت زن بوده و امری ناپسند و مذموم قلمداد می‌شود. این در حالی است که برخی از مردان تحت تأثیر بستر فرهنگی موجود، از حدود اخلاقی خارج شده و حریم آزادی زنان را به گونه‌ای محدود می‌کنند که بتوانند با انحصارگرایی، امتیازهایی فراتر از شأن خود به دست آورند. این دسته از مردان تحت تأثیر فرهنگ همه چیزدانی مرد در پی کسب مهارت‌های ارتباطی و ... نبوده و از طریق تعاملات نامناسب زناشویی، مانع احقاق حقوق همسرشان می‌شوند. در مقابل زنان در مواجهه با نقض حقوق زن و آسیب‌های آن، با توجه به نوع حق نقض شده، ویژگی شخصیتی خود و همسرشان و میزان حمایت‌های دریافتی (عوامل مداخله‌گر) از طریق کنش‌های تدافعی-کنترلی، راهبرد سازگاری یا عدم سازگاری با تضييع حقوق خود را در پیش می‌گیرند. البته اتخاذ این راهبردها توسط زنان آزادانه صورت نمی‌گیرد، زیرا همان‌طور که اشاره شد زنان تحت تأثیر عوامل زمینه‌ای و مداخله‌گر، گاه چاره‌ای جز انتخاب این استراتژی‌ها نمی‌یابند، به طوری که نمی‌توان آن راهبردها را انتخابی کاملاً زنانه دانست. شناخت زنان از میزان دسترسی به ابزارهای حمایتی و میزان کارآمدی آن‌ها، در انتخاب استراتژی‌ها و بهره‌مندی آن‌ها از حقوقشان تأثیر می‌گذارد. به عنوان مثال اغلب زنان معتقدند، تأکید بر خصوصی بودن حریم خانواده در این بستر فرهنگی، مانع مراجعه آن‌ها به نهادهای قضائی شده است، زیرا در صورت ورود ضابط قضایی به زندگی خصوصی، اوضاع وخیم‌تر می‌شود. از طرفی اقوام و بزرگان که در این بستر فرهنگی، گاه با تحمیل نظرات خود، جوانان را به ازدواج‌های اجباری سوق می‌دهند، در هنگام بروز

مشکلات به بهانه عدم دخالت در زندگی زوجین، به شکایات آن‌ها رسیدگی نمی‌کنند یا عمدتاً زنان را دعوت به گذشت و مدارا می‌نمایند. از این رو انتخاب راهبردهای زنان در مواجهه با نقض حقوقشان، آزادانه نبوده و کاملاً تحت تأثیر این هژمونی صورت می‌گیرد. بر این اساس زنان با در نظر گرفتن میزان حمایت‌های قضایی، اجتماعی و خانوادگی، وجود فرزندان و ارزیابی پیامدهای جدایی و عواقب طلاق و ... به انجام کنش‌هایی مبادرت می‌ورزند که به رهایی یا حفظ وضع موجود می‌انجامد، البته این کنش‌ها لزوماً به پیامد مدنظر آن‌ها ختم نمی‌شود. بلکه تعالی یا فروپاشی شخصیت زن و نهاد خانواده را به دنبال دارد که به نوبه خود سازگاری یا عدم سازگاری زنان با نقض حقوق را تحت تأثیر قرار می‌دهد. این پیامد آخرین مرحله فرآیند مواجهه زنان با شکاف عرف و شرع است که در مدل پارادایمی ذیل نشان داده شده است.



شکل ۱) نمودار نظریه زمینه‌ای مواجهه زنان با شکاف عرف و شرع در ارتباط با حقوق خود در نقش همسری

بحث و نتیجه‌گیری

تحلیل یافته‌های حاصل از مصاحبه با زنان قشرهای مختلف جامعه، بیانگر این است که حقوق زنان به انحاء گوناگون نقض می‌شود و در بسیاری از موارد، دلیل این مسئله به پای شرع و اسلامی بودن قوانین نوشته می‌شود. به گونه‌ای که به نظر می‌رسد، شیء‌انگاری واقعیت اجتماعی موجب شده که افراد، اصالت خود را در خلق جهان انسانی از یاد ببرند و جهان نا انسانی شده را به مثابه واقعیتی بیگانه ادراک کنند نه به‌عنوان واقعیتی که محصول فعالیت مولدانه آن‌ها است. (برگر و لوکمان، ۱۳۹۴: ۱۲۴) در نتیجه، نامسلمانی جامعه در باب حقوق زن، به‌عنوان مسلمانی تصور شده و ریشه‌های تضييع حقوق زن، در احکام اسلام جستجو می‌شود؛ البته در این میان خلأهای قانونی حقوق شرعی زن، تسلط هنجارهای عرفی بر عملکرد قضات، تصور تغذیه هنجارهای فرهنگی جامعه از ارزش‌های دینی و منطبق‌انگاری قوانین موجود با موازین شرع، نخبگان و فعالان این حوزه را نیز به یکسان‌انگاری عرف و شرع سوق داده، تا جایی که راه برون‌رفت از وضعیت موجود را در بازبینی احکام شرعی و پیوستن به کنوانسیون‌های بین‌المللی عنوان می‌کنند؛ در حالی که بررسی متون فقهی بیانگر این است که دامنه حقوق زن بسیار گسترده‌تر از تکالیف وی است و مصادیق متنوعی از حقوق انسانی، عاطفی و اقتصادی را در برمی‌گیرد، اما از آنجاکه اغلب مصادیق اقتصادی آن در قانون انعکاس یافته، مصادیق دیگر حقوق شرعی زن ناشناخته مانده است. (رحیمی سجاسی و دیگران، ۱۳۹۸)

علاوه بر این یافته‌های پژوهش بیانگر این است که شکاف میان هنجارهای عرفی و موازین شرعی در بستری رخ داده که مانع ادراک کنشگران شده است. به‌زعم بورديو عمل از فکر نشأت نمی‌گیرد، بلکه فکر از ساخت عینیت اجتماعی و عمل متأثر است. (بورديو، ۱۳۹۳: ۱۶۸) بر این اساس کنش کنشگران بر اساس عرف، ذهنیت آن‌ها درباره شرع را تغییر داده، به این صورت که عادت واره های حاکم بر عرف (آگاهی عملی) نه آموزه‌های شرع (آگاهی ذهنی) مبنای کنش کنشگران شده است. به این دلیل کنشگران در پیروی از عرف - به‌عنوان مثال انجام امور خانه‌داری و فرزند پروری - بر اساس عقل عملی حاصل از تجربه اجتماعی و تربیت میدانی، رفتار می‌کنند نه عقل نظری محاسبه‌گر پیشینی و سپس احساس خود مبنی بر انجام دادن وظیفه را به شرع تعمیم می‌دهند و خانه‌داری و شیردهی به فرزند را وظیفه شرعی زن قلمداد می‌کنند. در حالی که بر اساس احکام شرعی، زن در این امور وظیفه‌ای ندارد و در ازای آن می‌تواند طلب اجرت کند؛ اما در واقعیت، عمل بر مبنای عرف، نظر کنشگران در مورد شرع را تحت تأثیر قرار داده و نظام ارزشی و مذهبی جامعه در درازمدت به گونه‌ای تغییر یافته که هر آنچه عرفی است، به‌عنوان موازین

شرع شناخته می‌شود. تا جایی که مطالبه اجرت و دستمزد در این امور، توسط متشرعین و زنان دیگر هم زیاده‌خواهی و برخلاف عواطف مادری قلمداد می‌شود؛ زیرا زنان، زنانگی را به‌گونه‌ای تعریف و اجرا می‌کنند که آن را در زندگی اجتماعی و بر اساس عادت واره خویش تجربه کرده‌اند و زنان هم‌عصر خویش را نیز بر اساس میزان پابندی آن‌ها به این هنجارها قضاوت می‌کنند. از این رو اگرچه تجربیات آن‌ها انطباقی با زنانگی از منظر شرع ندارد، اما از آنجاکه توسط نهادهای سلطه^۱ زنانگی به این شکل رسمیت یافته و تجربه‌شده، زنانگی عرفی در ذهن و عین کنشگران به‌عنوان زنانگی شرعی، معرفی و اجرا می‌شود. در نتیجه اغلب زنان، شکافی میان عرف و شرع در ارتباط با حقوق زن، احساس نمی‌کنند.

در ارتباط با میزان آگاهی نسبت به مصادیق متنوع حقوق زن، تفاوت فراوانی در میان زنان مصاحبه‌شونده از حیث میزان تحصیلات، سن و طبقه اجتماعی وجود ندارد. یعنی زنان طبقه اجتماعی- اقتصادی بالا همانند زنان طبقه اجتماعی- اقتصادی پایین، از حقوق خود در خانواده آگاهی چندانی ندارند. تنها زنان دارای تحصیلات مرتبط با رشته حقوق، از آگاهی بیشتری برخوردار بودند. میزان آگاهی زنان نسبت به مصادیق حقوق از آن رو حائز اهمیت است که واکنش زنان نسبت به نقض حقوق را تحت تأثیر قرار می‌دهد. به‌عنوان مثال زنان آگاه از حقوق، بیش از زنانی که از حقوق خویش آگاهی ندارند، از تضییع حقوق رنج می‌برند. آسیب‌های منتج از نقض حقوق نیز بسته به میزان آگاهی زنان از حقوق تغییر می‌کند. به این صورت که زنان آگاه به حقوق، در مواجهه با تضییع حقوق، دچار مشکلات روحی و زنان ناآگاه از حقوق، وضعیت بدبینی به اسلام و جمهوری اسلامی را تجربه می‌کنند که در این زمینه اصلاح فرهنگ و قوانین جامعه و اصلاح اعتقادات زنان در ارتباط با حقوق شرعی زن اهمیت می‌یابد.

به همین نحو اگرچه نقض حقوق در اقصای مختلف جامعه عمومیت دارد، اما ادراک زنان از دلایل آن بسیار متنوع است. به‌گونه‌ای که گاهی عاملی مشترک در یک زندگی، منجر به تضییع حقوق و در یک زندگی دیگر، منجر به احقاق حقوق می‌شود. به‌طوری‌که به نظر می‌رسد در ارتباط با حقوق زن با طیفی از دلایل مواجهیم که گاهی احقاق و گاهی تضییع حقوق را به دنبال دارد و شدت و ضعف آن در شرایط مختلف متفاوت است. به‌عنوان مثال: برخی زنان سنتی بودن شوهر را دلیل نقض حقوق عنوان می‌کنند و عده‌ای دیگر مدرن بودن مرد را عامل نقض حقوق می‌دانند. به این صورت که مرد سنتی به دلیل تفکرات مردسالارانه مانع استقلال و آزادی عمل

۱- منظور از نهادهای سلطه، رسانه، آموزش و پرورش و ... است که به دلیل برخورداری از ابزارهای قدرت، فرهنگ را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

زن می‌شود و مرد مدرن به بهانه آزادی و داشتن حوزه خصوصی، از همراهی زن در امور مختلف، خودداری می‌کند، که در هر دو حالت نقض حقوق زن و رنجیدگی خاطر اتفاق می‌افتد. البته متنوع بودن مصادیق حقوق زن، در متنوع بودن دلایل نقض آن تأثیر بسزایی دارد. به گونه‌ای که نقض حقوق مالی زن مانند نفقه بیشتر در مشکلات اقتصادی خانواده و جامعه ریشه دارد، اما نقض حقوق عاطفی، از ویژگی‌های شخصیتی شوهر و بستر فرهنگی خانواده و جامعه نشأت می‌گیرد. براین اساس در اقدامات عملی احقاق حقوق زن، باید علاوه بر بستر و وضعیت خانواده، نوع حق نقض شده را نیز در نظر داشت، تا در شناسایی دلایل و ارائه راهکارها به بیراهه نرفت و برای همه نسخه‌ای واحد تجویز نکرد.

در ارتباط با ویژگی‌های شخصیتی زن و شوهر، یافته‌ها بیانگر این است که زنان دارای همسران متدین و متشرع، بیش از زنان دیگر از احقاق حقوق بهره می‌برند. به عنوان مثال تنها زنانی از حق مهریه در طول زندگی زناشویی بهره‌مند شده‌اند، که همسرانی متشرع داشته‌اند یا اعمال خشونت جسمی نسبت به زن و نقض حقوق انسانی و عاطفی وی، عمدتاً توسط مردانی صورت گرفته که نسبتی با دین و شرع نداشته‌اند. البته این نتیجه، قاعده‌ای کلی مبنی بر ارتباط متدین بودن شوهر و احقاق حقوق زن، ارائه نمی‌دهد، زیرا در میان مردان متشرع، کسانی هم هستند که با نقض حقوق همسر، رنجش و نارضایتی وی را موجب شده‌اند؛ اما از بعدی دیگر و در راستای یافته‌های پژوهش حاضر بیانگر این است که عموم متدینین تحت تأثیر عرف و به دلیل عدم آشنایی با حقوق شرعی زن و یا ناآگاهی از جایگاه این حقوق در سلسله مراتب احکام شرعی یعنی وجوب یا استحبابی بودن آن، حقوق زن را نقض می‌کنند؛ اما علما، مراجع تقلید و کسانی که با احکام اسلام آشنایی کامل دارند یا قوانین شرعی را بدون واسطه‌های عرفی دریافت کرده‌اند، بهتر و بیشتر از سایر افراد، به احقاق حقوق زن مبادرت می‌ورزند.

منابع

- ◀ افراسیابی، حسین و فاطمه اسدی کو هنجانی، (۱۳۹۹). «چالش همسازی: تفسیر زنان از ایفای نقش خانه‌داری»، جامعه‌شناسی نهادهای اجتماعی، د ۷، ش ۱۶.
- ◀ بدری منش، اعظم و سهیلا صادقی فسایی، (۱۳۹۳). «بررسی عوامل جامعه‌شناختی رضایتمندی زنان از خانه‌داری (نمونه‌ی موردی شهر تهران)»، زن و جامعه، د ۵، ش ۱۷، پیاپی ۱۷.
- ◀ برگر، پتر و توماس لوکمان، (۱۳۹۴). ساخت اجتماعی واقعیت رساله‌ای در جامعه‌شناسی شناخت، فریبرز مجیدی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- ◀ بوردیو، پی‌یر، (۱۳۸۸). درسی درباره درس، ناصر فکوهی، تهران، نی.
- ◀ ——— (۱۳۹۳). نظریه کنش دلایل عملی و انتخاب عقلانی، مرتضی مردی‌ها، تهران، انتشارات نقش و نگار.
- ◀ تبریزی، میرزا جواد، (۱۴۱۶). صراط النجاه، قم، دفتر نشر برگزیده، ج ۱.
- ◀ حکمت نیا، محمود، (۱۳۹۶). حقوق زن و خانواده، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- ◀ رحیمی سجاسی، مریم، طوبی شاکری گلپایگانی و عبدالحسین کلانتری، (۱۳۹۸). «نقدی بر رویکرد اقتصادمحور قوانین خانواده: تبیین خلأهای قانونی حقوق انسانی و عاطفی زن»، پژوهشنامه اسلامی زنان و خانواده، د ۷، ش ۱۴.
- ◀ رحیمی سجاسی، مریم، طوبی شاکری گلپایگانی و عبدالحسین کلانتری، (۱۴۰۱). «حقوق زنان در کشاکش عرف و شرع: مواجهه‌ی زنان با چالش‌های برخورداری از حق اشتغال و استقلال مالی»، مطالعات زن و خانواده، د ۱۰، ش ۱، پیاپی ۲۴.
- ◀ سیدمن، استیون، (۱۳۸۸). کشاکش آرا در جامعه‌شناسی، هادی جلیلی، تهران، نی.
- ◀ شهید ثانی، زین‌الدین بن علی، (۱۳۸۷). ترجمه و تبیین شرح لمعه، علی شیروانی و محمد مسعود عباسی، قم، موسسه انتشارات دارالعلم، ج ۹-۱۰.
- ◀ صادقی فسایی، سهیلا و سمیه مقدم، (۱۳۹۱). «مسئله‌شناسی زنان بنا بر روایت زنان (مطالعه کیفی)»، رفاه اجتماعی، د ۱۳، ش ۴۹.
- ◀ صادقی، رسول وزهرا شهابی، (۱۳۹۶). «مطالعه کیفی موانع و چالش‌های مادری زنان شاغل در شهر تهران»، مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران، د ۶، ش ۴.
- ◀ صفایی، سید حسین و اسدالله امامی، (۱۳۸۹). مختصر حقوق خانواده، تهران، میزان.
- ◀ صهرشتی، سلمان بن حسن، (۱۴۱۰). سلسله‌النبایع الفقهی، بیروت، دارالتراث، ج ۱۹.
- ◀ عبدی، عباس و سمیرا کلهر، (۱۳۷۱). مباحثی در جامعه‌شناسی حقوقی در ایران (مطالعه‌ای پیرامون عوامل مؤثر بر تضاد واقعیت و حقوق در ایران)، تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- ◀ علیزاده اقدم، محمدباقر، محمد عباس زاده و فاطمه حسین پور، (۱۴۰۰). «فهم خانه‌داری به‌عنوان یک شغل و چالش‌های آن از منظر زنان خانه‌دار شهر قم»، برنامه‌ریزی رفاه توسعه اجتماعی، د ۱۳، ش ۴۶.

- ◀ کوربین، جولیت و آنسلم اشتراوس، (۱۳۹۶). اصول تحقیق کیفی شیوه‌ها و رویه‌های توسعه‌گرا نداد تئوری، ناهید دهقان نیری، علی فخر موحدی، مریم اسماعیلی، تابنده صادقی و زهرا طیبی، تهران، اندیشه رفیع.
- ◀ گیدنز، آنتونی، (۱۳۸۲). تجدد و تشخیص، جامعه و هویت شخصی در عصر جدید، ناصر موفقیان، تهران، نی.
- ◀ ——— (۱۳۸۳). چکیده آثار آنتونی گیدنز، حسن چاوشیان، تهران، ققنوس.
- ◀ محمدپور، احمد، (۱۳۹۲). روش تحقیق کیفی ضد روش (منطق و طرح در روش‌شناسی کیفی)، تهران، جامعه‌شناسان، ج ۱.
- ◀ مصطفوی، محمدکاظم، (۱۴۱۷). مئه قاعده فقهیه. قم: موسسه النشر الاسلامی التابعه للجماعه المدرسی.
- ◀ معدلت، پانته آ، (۱۳۸۶). عوامل اجتماعی مرتبط با نگرش مردان نسبت به مهریه، کارشناسی ارشد مطالعات زنان، تهران، دانشگاه علامه طباطبائی، دانشکده علوم اجتماعی.
- ◀ مقصودی، منیژه، (۱۳۹۰). «کارکرد قوانین عرفی در ازدواج بین ترکمن‌های ایران». زن در فرهنگ و هنر، ۲، ش ۴.
- ◀ وبر، ماکس، (۱۳۷۴). اقتصاد و جامعه، عباس منوچهری، مهرداد ترابی نژاد و مصطفی عماد زاده، تهران: انتشارات مولی.

- Bourdieu, Pierre, 2002. *Masculine Domination*. Richard Nice, California: Stanford University Press.
- Charmaz, Kathy. The Power of Constructivist Grounded Theory for Critical Inquiry, *Qualitative Inquiry*, 23(1) (2017).
- Kelly, Sanja; Breslin, Julia 2010. *Womens Rights in the Middle East and North Africa progress amid resistance*. United States of Amrica, Rowman & Littlefield Publishers.
- Moghadam, Seddigheh (Sandy); Carmen, Knudson-Martin; Rankin Mahoney, Anne. Gendered Power in Cultural Contexts: Part III, Couple Relationships in Iran, *Family Process*, 48 (1) (2009).
- Navazeni, Bahram; Navazeni, Maryam. Rights of Women in Islamic Republic of Iran, *The Journal of Central Asian Studies*, 19(1)(2010).
- Willig, C. 2008. *Introducing Qualitative Research in Psychology*, Berkshire Open University Press.
- Yassari, Nadjma. Iranian Family Law in Theory and Practice, *Yearbook of Islamic and Middle Eastern Law*, 9, (2002-2003).